

درباره خصوص انسان که فرمود ما انسان را به ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ آفریدیم؛ فرمود ما نگذاشتیم بیگانه در او دخالت کند، تمام نیازهای اساسی او را به او دادیم، سوگند یاد کرد: ﴿وَوَيْسَ مَا سَوَّاهَا﴾؛ قسم به خدایی که روح را آفرید و قسم به خدایی که روح را «مستوی الخلقه» خلق کرد این مثل بدن نیست که گاهی ناقص باشد و گاهی غیر ناقص.

قسم به نفس و قسم به خدایی که روح و نفس را «مستوی الخلقه» خلق کرد: ﴿وَوَيْسَ مَا سَوَّاهَا﴾. آن گاه با «فاء» فصیحیه - که این «فاء» فصیحیه کار تفسیر را انجام می‌دهد - تسویه روح و «مستوی الخلقه» بودن روح را معنا کرده است: ﴿وَوَيْسَ مَا سَوَّاهَا * ف﴾؛ ﴿فَسَوَّاهَا﴾ یعنی او را «مستوی الخلقه» کرد، ﴿فَالْهَمَّهَا﴾، این «فاء» ﴿فَالْهَمَّهَا﴾، «فاء» فصیحیه است. ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾، **حق و باطل، صدق و کذب، خیر و شر، فسوق و فجور، آن راه‌های اصلی را به او نشان داد و در درون او گذاشت.**

هیچ کس نیست که از عدل لذت نبرد و از ظلم رنج نبرد، این را از کسی نیاموخت؛ هیچ کسی نیست که از خیر لذت نبرد و از شر نرنجد، این را از کسی نیاموخت. الآن در مشرق عالم، مغرب عالم این هفت میلیارد زبان مشترک همین ﴿وَوَيْسَ مَا سَوَّاهَا * ف﴾؛ ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ است.

بعد در سوره «نحل» فرمود شما درس‌های حوزوی و دانشگاهی هیچ چیزی از آن را بلد نبودید، فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾؛ این نکره در سیاق نفی است؛ یعنی از اصطلاحات حوزوی و دانشگاهی هیچ چیزی بلد نبودید، هم در درون شما این مطلب را ما به ودیعه گذاشتیم، هم فرشته‌ها و انبیا را فرستادیم به شما بگوییم مهمان‌هایی را دعوت نکنید که با صاحبخانه نسازد. شما صاحب‌خانه‌ای دارید و آن علم به فجور و تقواست، این را من به شما دادم. آنچه از دیگران می‌شنوید یا در کتاب‌ها می‌خوانید، اینها علم‌های مهمان و وارداتی هستند، مهمانی را بخوانید که با صاحب‌خانه بسازد. اگر مهمانی را فراهم کردید و علمی را فراهم کردید که با صاحب‌خانه ساخت؛ می‌شوید **عالم عادل**، سعادت‌مند دنیا و آخرت، نه تنها خودتان اهل بهشت هستید عده زیادی را هم به همراه خود بهشتی می‌کنید و در قیامت هم حق شفاعت دارید.

این برای آن است که این مواظب بود علمی را وارد صحنه نفس کرد که با صاحب‌خانه بسازد، با آن ﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ بسازد. گرچه در سوره «نحل» فرمود: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾؛ اما مجاری فهم را هم گفت: ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. اما اگر - خدای ناکرده - علمی فراهم کرد که با صاحب‌خانه نساخت، این اول جهاد و اول درگیری است و اگر - خدای ناکرده - ادامه داد، این به صورت مرض در می‌آید و اگر این مرض را معالجه نکرد، این مرض به صورت غده‌هایی در می‌آید که از راه «تسویل» بد را به صورت خوب، خوب را به صورت بد نشان می‌دهد؛ این ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾، ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾، طوری می‌شود که انسان برادر خود را آن هم آن برادر را به چاه می‌اندازد و این را هم کار خوب می‌داند.

یعقوب (سلام الله علیه) به فرزندان خود فرمود: ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ﴾؛ «تسویل» یک کار کاذب نفس مسوله است، چون مهمان ناخوانده است و وارد درون شد. می‌داند که این شخص از چه چیزی خوش می‌آید، همه ردایل را یکجا جمع می‌کند، یک؛ یک پرده زوروقی روی این ردایل می‌کشد، دو؛ روی این را به صورت تابلوی زرین در می‌آورد، سه؛ به او نشان می‌دهد، او هم قبول می‌کند و به چاه می‌افتد، چهار.

«تسویل» یعنی بد را به صورت خوب در آوردن و به خورد صاحب آن دادن. گاهی بت‌پرستی را گوساله‌پرستی را برای آدم زیبا جلوه می‌دهد که سامری گفت: ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾. اگر به اینجا رسید که «تسویل» کار خود را انجام داد، انسان فریب می‌خورد و با خودش هم نقشه بازی می‌کند و نمی‌فهمد، با خودش مکر می‌کند و نمی‌فهمد. این است که ذات اقدس الهی فرمود اگر شما حرف‌های روشن دارید، ﴿وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾؛ سر آن است که آدم خودش می‌داند؛ ولی از دیگران می‌پوشاند. «**أخفی**» آن است که کار بر خود او مشتبه است، برای اینکه نفس مسوله کاری کرد که این باطل را حق می‌بیند، این منکر را معروف می‌بیند، آن وقت بد نمی‌داند؛ لذا ذات اقدس الهی می‌فرماید اینها در صدد نیرنگ هستند؛ ولی با خودشان دارند نیرنگ بازی می‌کنند: ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾، اینها خیال کردند که ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾، اما این چنین نیست.

بنابراین وسوسه شیطان گاهی از راه تسویل نفس است، گاهی از راه‌های دیگر تا انسان را به اسارت بگیرد. وقتی انسان را به اسارت گرفت از آن به بعد دیگر این شخص می‌داند که این کار بد است، عالماً عامداً معصیت می‌کند، چون اسیر است. این ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾، اول که امیر نبود، اول یک جنگجو و مزاحمی بود، وقتی اسیر گرفت آن‌گاه انسان تمام درس‌هایی که خوانده باید در خدمت او قرار بدهد. ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾، بعد از تسویل است؛ آن هم بعد از وسوسه است.